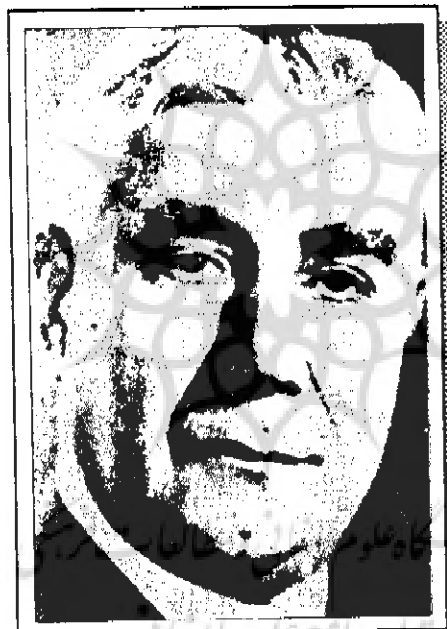


دولت ساعد و مذاکرات پس پرده درباره نفت

نوشته دکتر پرویز ورجاوند

سیاستمداران کهنه کار نتوانند او را به ضرر آنها در اختیار بگیرند. اشرف برای تثبیت موقعیت خود در صحنه سیاسی ایران به فردی چون هزیر نیاز فراوان داشت و زمانی که هزیر ترور شد وی سخت به هراس افتاد.



ساعد مراغه‌ای

هزیر که از آغاز نخست‌وزیری با مخالفت شدید مجلس و روزنامه‌ها مواجه بود، شاید به صلاح خود نمی‌دید که در همان آغاز کار به خواسته انگلستان درباره مذاکرات نفت اقدام کند. ولی می‌توان گفت به ناچار به این امر تن در داد، زیرا بر اثر اشتباه سیاسی انگلستان که فکر می‌کرد قادر است در کوتاه‌مدت با حمایت طرفداران خود موضوع را به سامان برساند، هزیر خود را پیش از آنکه بتواند بسیاری از نابسامانی‌ها را سامان ببخشد درگیر موضوع نفت کرد. او برای توجیه اقدام خود، به بند «ه»

تحلیلگران روی کارآمدن دولت هزیر را چنین ارزیابی کرده‌اند که این دولت قصد داشت با برخورداری از حمایت کامل انگلستان، در جبهه ضدواگذاری امتیاز به بیگانگان، بتواند با صحنه‌سازی‌های لازم و با انجام برخی تغییرات در زمینه جنبه‌های مالی قرارداد، موجبات تصویب و تأیید آن را فراهم سازد. انگلستان به خوبی می‌دانست با موضع‌گیری‌هایی که از سال ۱۳۲۳ به رهبری دکتر مصدق در راستای تکیه بر سیاست موازنه منفی آغاز شده بود و منجر به رد واگذاری قرارداد امتیاز نفت شمال به روسها گردید، مسأله نفت جنوب نیز به زودی مطرح می‌شود و با توجه به پیشینه سیاه سیاست انگلستان در ایران و تجاوزگری‌های شرکت نفت، به شدت با آن برخورد خواهد شد. از این رو بر آن شد که همراه با بالا بردن شاه از پلکان قدرت و تبدیل وی به یک رضاشاه دوم با برخی تفاوت‌ها، تربیتی دهد تا پیش از آنکه نیروهای ملی موضوع نفت جنوب را مطرح کنند، طی یک رشته مذاکرات پس پرده با مقام‌های حکومت، موضوع را فیصله بدهد و با بهره جستن از غیبت چهره‌های چون مصدق در مجلس، آن را در فرصتی مناسب به تصویب برساند. شخصیت هزیر از نظر وابستگی به سیاست انگلستان از یکسو و برخورداری کامل از حمایت شاه و به ویژه اشرف خواهر سیاست‌باز او از سوی دیگر، می‌توانست کارساز باشد. هزیر فرد تیزهوشی بود و در مقایسه با چهره‌هایی چون صدرالاشراف، حکیمی و ساعد، جامعه شناخت کافی از او نداشت و شاه و اشرف هم احساس می‌کردند که می‌توانند او را در اختیار داشته باشند و کارچرخانان مجلس و

ماده واحده مربوط به لغو موافقت‌نامه قوام - سادچیکف درباره نفت شمال تکیه کرد. او در برنامه دولت خود به مجلس، لزوم پیگیری در اجرای بند مزبور را برای استیفای حقوق ایران گنجانده. در مصوبه مزبور چنین آمده بود:

«دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازم را به عمل آورده و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.»

لازم به یادآوری است که انگلستان اگرچه تمایل نداشت تا روسیه نقش مؤثری در نفت ایران داشته باشد (همانطور که نمی‌خواست آمریکا در اینجا پا باز کند)، ولی ترجیح می‌داد تا در چارچوبی خاص (و به احتمال در چارچوب یک شرکت مختلط ایران، شوروی و انگلیس)، شوروی هم در نفت ایران مشارکت داشته باشد، زیرا این امر را تضمینی بر تثبیت موقعیت شرکت نفت بر منابع نفت جنوب ایران می‌دانست. به همین دلیل بود که «در ۲۱ شهریور ۱۳۲۶، در آستانه طرح موافقتنامه نفت ایران و شوروی در مجلس شورای ملی ایران، سخنگوی وزارت خارجه انگلیس اعلام کرد که دولت بریتانیا با رد بدون قید و شرط موافقتنامه قوام - سادچیکف موافق نیست و ترجیح می‌دهد ایران تربیتی درباره نفت شمال با شوروی‌ها بدهد. سرجان لوروزتل سفیر انگلیس در ایران نیز عدم موافقت دولت متبوع خود را با اتخاذ سیاستی که نتیجه آن بستن هرگونه باب مذاکره با شوروی‌ها باشد صریحاً اعلام داشت و به دولت ایران توصیه کرد که از رد کردن قطعی موافقتنامه

خودداری کند و راه را برای مذاکرات آینده باز بگذارد.» (۱)

با رد موافقتنامه قوام - سادچیکف از سوی مجلس، قوام السلطنه با ایراد یک سخنرانی که از رادیو پخش شد، به موضوع امتیاز نفت جنوب اشاره کرد و گفت آن را دنبال خواهد کرد تا رضایت ملت را جلب سازد. انگلستان که در کلام قوام رگه‌هایی از حمایت آمریکا را احساس می‌کرد، با توجه به ویژگی‌های قوام بر آن شد تا او را برکنار کند. زیرا سود خویش را در آن می‌دید که ماجرای امتیاز نفت جنوب و تجدیدنظر در آن در دولتی دیگر و شخصی متفاوت با قوام مورد مذاکره قرار گیرد. این فرصت در دولت حکیمی به وجود آمد و نماینده شرکت نفت برای مذاکره به تهران فرا خوانده شد. شرکت نفت در اسفند ۱۳۲۶ «نویل گس» را که از مدیران کار کشته خود بود به تهران فرستاد. بنابر نوشته «فاتح» در همان جلسه نخست، گس از نماینده ایران می‌پرسد که دولت ایران براساس کدام یک از مواد قرارداد تقاضای تجدیدنظر را دارد، اگر تخلفی از قرارداد صورت گرفته بیان کنید در غیر این صورت هیچ یک از مواد قرارداد اجازه تجدیدنظر را به دولت ایران نمی‌دهد. (۲) نمایندگان ایران که گویا آمادگی لازم را نداشتند پاسخ روشنی نمی‌دهند و مذاکره در همان جلسه قطع می‌شود.

با روی کار آمدن دولت هژیر که از نظر انگلستان با توجه به حمایت شاه از او، می‌توانست مذاکرات را به انجام برساند، پرونده مربوط به تجدیدنظر در قرارداد نفت جنوب به جریان گذارده شد. هژیر برای آنکه زمینه سازی‌های لازم برای انجام موفقیت آمیز کار را فراهم سازد، از مجلس خواست تا موافقت خود را برای استخدام یک کارشناس معتبر از یک کشور بی‌طرف برای مشاوره در زمینه‌های حقوقی، فنی و مالی قرارداد اعلام بدارد. این اقدامی حساب شده بود که می‌توانست شانه صحنه‌سازی را کم‌رنگ بسازد. بر این اساس از «پروفسور زیدل» استاد حقوق از فرانسه دعوت شد. او نیز با بررسی پرونده‌ها گزارشی به دولت داد که براساس آن بار دیگر مذاکره با «گس» نماینده شرکت از ۸ تا ۲۱ مهر در تهران به

انجام رسید. این بار این گس بود که فرصت خواست تا در مورد اعتراض‌های ایران که در ۲۵ مورد تنظیم شده بود با همکارانش در لندن مذاکره کند و سپس پاسخ بدهد. روند کار بسیار هوشمندانه و منطقی انتخاب شده بود. دولت به او سه ماه مهلت داد تا پس از آن بار دیگر مذاکره در تهران از سر گرفته شود. ولی بیش از آنکه زمان دور دوم مذاکرات فرا برسد، دولت هژیر به گونه‌ای ناگهانی در پی جلسه پرتشنج مجلس در ۲۶ شهریور ماه و مشاجره میان هژیر و شماری از نمایندگان، از کار افتاد و جای خود را به ساعد، کهنه سیاستمداری داد که برخلاف زیرکی‌هایش، در میان مردم به فردی ساده‌لوح معروف شده بود و «جُک»‌های زیادی درباره‌اش ساخته بودند.



هژیر

ساعد بسترسازی می‌کند

در دوران هفده ماهه دولت ساعد که از سی‌ام آبان‌ماه ۱۳۲۷ تا فروردین ۱۳۲۹ به طول انجامید، به رویدادهای قابل توجهی در ایران برمی‌خوریم که در مجموع ساختار حکومت را در جهت تثبیت هرچه بیشتر قدرت شاه تغییر می‌دهد. با وجود برخوردهای شدیدی

که اقلیت از نخستین روز با دولت ساعد انجام می‌دهد و با اینکه فقط دولت او ۵۶ رأی از مجلس به دست می‌آورد و با اکثریتی ضعیف کارش را آغاز می‌کند، ولی در مقایسه با دولت‌های پیش از خود مدت طولانی‌تری بر سر کار می‌ماند. نکته جالب اشاره تفی‌زاده است درباره شخصیت ساعد که می‌گوید «... وقتی رضاشاه را برداشتند، روس و انگلیس موافقت کرده بودند آقای ساعد را به جایش بگذارند، او حاضر نشد و قبول نکرد...» (۳) این گفته تا چه حد می‌تواند درست باشد، بحثی است دیگر. همین قدر باید گفت ماندگاری دولت ساعد و رویدادهایی چون تیراندازی به شاه، غیرفانونی اعلام شدن حزب تنوده، تشکیل مجلس مؤسسان و سپرده اختیارات بالا به شاه، انجام انتخابات اولین دوره مجلس سنا، ترور هژیر وزیر دربار و بالاخره طرح قرارداد ساعد - گس یا گس - گلشاپیان در مجلس، همه حکایت از آن دارد که باید ساعد را چهره‌های مرموز دانست که با زیرکی توانست بسترسازی‌های بشود که شاه را از یک شاه بی‌مسئولیت و مقام تشریفاتی در چند سال بعد به یک دیکتاتور تبدیل سازد.

آنچه در این زمینه قابل توجه است، گفتاری است که از بی.بی.سی کمی پیش از آغاز کار دولت ساعد پخش می‌گردد و به بسیاری از آنچه که بعد اتفاق می‌افتد اشاره دارد. «... بی.بی.سی خبر داد که موسی نوری اسفندیاری وزیر خارجه ایران ادر دولت حکیمی و هژیر | به طور غیررسمی وارد لندن شده و با ارنست بوین وزیر خارجه بریتانیا ملاقات کرده و قرار است وزیر امور خارجه ایران چند موضوع از جمله، تجدیدنظر در قانون اساسی و مسایل مربوط به نفت و برنامه هفت ساله را با آقای بوین مطرح کند...» (۴)

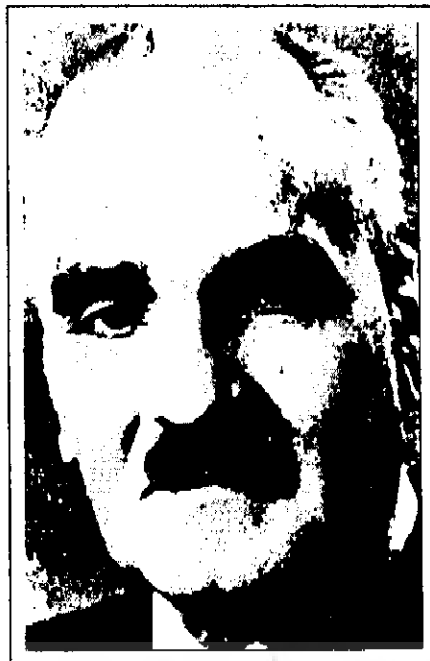
مشاهده می‌کنیم که انگلستان می‌کوشد تا در برابر دو قدرت مطرح در ایران، آمریکا و شوروی، با یاری عوامل تصمیم‌گیرنده در سیاست ایران و حمایت از محمدرضا شاه، سکندر سیاست و اداره ایران باشد و شرایطی پدید آورد تا سیاستمداران کهنه‌کار و سالمند طرفدار خود را در بست نظارتی مجلس سنا قرار دهد و به وسیله مجلس مزبور و شخص شاه

برای خود حق و تو قابل بگردد. انگلستان با تجربه مجلس چهاردهم، مجلس شورای ملی را چنانکه باید قابل کنترل نمی‌یافت، از این رو بر آن بود تا مجلس سنا را به عنوان ناظر بر مصوبات آن قرار بدهد و از سوی دیگر با انجام تغییر در مواد قانون اساسی، حق تعطیل و انحلال دو مجلس را به شاه بسپارد تا ضمن افزودن بر قدرت شاه او را وارد صحنه کند و از قدرت دولت‌ها بکاهد.

طرح قرارداد نفت جنوب در مجلس

دولت ساعد از همان آغاز کار مذاکرات پنهانی را با شرکت نفت در پی مذاکرات دولت هزیر دنبال کرد. ولی حسنی در کنفرانس مطبوعاتی رسمی خود به آن اشاره‌ای نکرد. اما در گفت‌وگو با نماینده خبرگزاری رویتر اشاره کرد که: «... در چند ماه قبل بین دولت ایران و کمپانی مذاکراتی آغاز گردیده است و دولت من نیز صمیمانه می‌کوشد که در این مورد از حقوق ملت ایران حمایت نموده و نسبت به اجرای پاره‌ای مواد امتیازنامه شرکت نفت ایران و انگلیس پافشاری کند.»^(۵) گفته‌های ساعد موجی از هیجان و اعتراض را به وجود آورد و نمایندگان مجلس به موضع‌گیری پرداختند و عباس اسکندری دولت را استیضاح کرد. نتیجه آنکه پای امضاکننده قرارداد ۱۹۳۳، یعنی تقی‌زاده به میان کشیده شد و او را وادار به اعترافی کرد که در جریان کار ملی شدن صنعت نفت مورد استناد قرار گرفت. با اوج گرفتن ماجرای حمله به قرارداد نفت جنوب در مجلس، دکتر مصدق که در دوره پانزدهم از ورودش به مجلس جلوگیری کرده بودند، طی نامه‌ای درباره گفته‌های تقی‌زاده به اظهار نظر پرداخت و نمایندگان، به ویژه اقلیت مجلس را به ادامه مبارزه و دادن رأی منفی به دولت تشویق کرد. حضور دکتر مصدق در صحنه یکبار دیگر شور و هیجانی به وجود آورد که هم دولت و هم شرکت نفت را نگران کرد.

نامه دکتر مصدق زمانی به وسیله حسین مکی در مجلس خوانده می‌شود که در سی‌ام دی‌ماه عباس اسکندری استیضاح خود را از دولت ساعد در صحن مجلس مطرح می‌سازد و ضمن آن تمديد قرارداد نفت جنوب را در سال ۱۹۳۳ زیر سؤال می‌برد و از تقی‌زاده که در زمان تمديد قرارداد سمت وزارت دارایی را



تقی‌زاده

برعهده داشت می‌خواهد که درباره قرارداد مزبور توضیح بدهد و نسبت به اقدام ضدملی خود اعتراف کند. سخنان او و حمله دیگر نمایندگان، از جمله رحیمیان به قرارداد نفت جنوب موضوع مذاکرات پس برده دولت ساعد را با مشکل مواجه و نفت را به مهم‌ترین مسأله روز جامعه تبدیل کرد. سرانجام تقی‌زاده مجبور شد در جلسه علنی مجلس مطالبی بگوید که براساس آنها عنوان «اکت فعل» برای همیشه به نام او افزوده شود. تقی‌زاده در سخنان طولانی خود بدون آنکه رضاشاه را مورد حمله قرار دهد و با دولت انگلستان برای تحمیل قرارداد تجاوزگرانه‌اش برخوردی بکند، می‌کوشد تا خود را مجبور به امضاء قراردادی نشان دهد که مفاد آن را درست نمی‌دانسته است. او از این‌که مجبور شده سکوت سالیان دراز خود را بکشند و این مطالب را بگوید اظهار ناراحتی کرد. تقی‌زاده نسبت به عباس اسکندری نظر منفی داشت و او را وابسته به سفارت شوروی می‌دانست. شادروان ابوالفضل قاسمی درباره شخصیت عباس اسکندری چنین اظهار نظر می‌کند:

«عباس میرزا از اوایل جوانی وقتی وارد معرکه سیاست شد همه به او با یک دید مشکوکی می‌نگریستند چون هم (یار دارا بود و هم با اسکندر می‌نشست) به زودی وارد جرگه

مطبوعات شد قاپ (عسقی) را دزدید. روزنامه قرن بیستم را راه انداخت. در زمره طرفداران مدرس درآمد، ولی هردو را کشتند پسر (محمدعلی میرزا قاجار) از این مهلکه جان سالم بدر برد. عباس اسکندری با آن همه سیاست و پلتیک بعد از شهریور ۱۳۲۰ صلاح دید با روزنامه سیاست فعالیت خود را آغاز کند، با کمونیست‌ها بود ولی از قوام‌السلطنه دست‌بردار نبود.

عباس میرزا اسکندری همان کسی است که در کتاب معروف زرژ آقا بیگف رییس کمیته‌نژاد جزو جاسوسان Q.G.P.U شناخته شد. این استاد نشان می‌دهد از آغاز سلطنت رضاشاه جزو سرویس جاسوسی روس‌ها درآمد است ولی اسکندری خیلی عاقل‌تر و زرنگ‌تر از آن می‌بود که «سیمرغ» [انگلستان] را یا کند و به خرس شمال بچسبید.

او محققاً جاسوس دوجانبه می‌بود ولی در مواقع حساس نقش خود را بسیار زیرکانه ایفا می‌کرد. چنانکه می‌بینیم با اینکه یک رأی در همدان نداشت به دستور قوام‌السلطنه و با کمک فتودال همدان بهاءالملک قراگوزلو از صندوق درآمد ولی به هنگام رأی‌گیری به (مقاله نامه نفت شمال) جلسه مجلس را ترک گفت. استعمار که به عباس میرزا اسکندری ۲۳۵ سهم از شرکت نفت انگلیس در ایران داده بود به هنگام مصاحبه ساعد با رویتر او را با یک نقش ویژه وارد میدان کرد. اسکندری یک پارلمان‌تاریست زبردست بود و با ویژگی‌هایی که بالا داشت بهتر از همه می‌توانست نقش دوم را ایفا کند. موضوع تمديد قرارداد داری را به گونه ماهرانه در مجلس مطرح کند و از الخاء آن سخن گوید...»^(۶)

پانویس‌ها:

- ۱- سیاست خارجی ایران در دوران بهلوی - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۳۱
- ۲- پنجاه سال نفت ایران - مصطفی فاتح، ۱۳۵۸، ص ۳۸۶
- ۳- زندگی طوفانی، ص ۲۸۹
- ۴- سیاست خارجی ایران در دوران بهلوی، ص ۱۳۴
- ۵- قلم و سیاست - محمدعلی سفری، ج اول، ص ۲۴۴
- ۶- تاریخچه جبهه ملی ایران - ابوالفضل قاسمی، نشر به حزب ایران، اسفند ۱۳۵۷، ص ۱۷